

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

۱. م. شیری
۲۴ سپتمبر ۲۰۲۲

هر که ناموخت از گذشت روزگار...



هر حرکت یا اقدام جمعی در پی یک حادثه هیجانی که ممکن است عمدی، آگاهانه و طبق برنامه قبلی یا اتفاقی صورت بگیرد، در صورتیکه فاقد رهبری و بدون سازماندهی بر مبنای برنامه و مطالبات مشخص باشد، یعنی شورش، آشوب، اغتشاش! روشن است که شورش اجتماعی بدون رهبری همانند سیل ویرانگری عمل خواهد کرد که بی هیچ استثناء، به ویرانی بنیانهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی کشور منجر گردیده، در کشورهای کثیرالمثله مثل ایران، اساساً به تجزیه خواهد انجامید.

در شرایط شورشها و آشوبهای اجتماعی، ازدحام توده‌ای شکل می‌گیرد. در میان ازدحام مغز بزرگسالان از تفکر و تعقل باز می‌ایست و آنها به کودکانی تبدیل می‌شوند که درک و تصورشان در بهترین حالت، از محدوده اسباب بازی‌های خود فراتر نمی‌رود؛ تفاوت مفاهیم واژه‌ها را تشخیص نمی‌دهند؛ فرقی بین کشور، رژیم حاکم و دولت قائل نمی‌شوند؛ از آنجایی که به مرز میان طبقات اجتماعی اعتقاد ندارند، بطور گسترده از واژه «مردم» استفاده می‌کنند؛ وسعت دیدشان فقط به محدوده‌ای ختم می‌شود، که ایستاده‌اند و گرفتار کوری سیاسی می‌گردند. روشن است که با نابینایی جسمی می‌توان کنار آمد و حتی به کارهای بزرگ دست زد. هلن کلر، نویسنده سوسیالیست، فرج اخوان، نوازنده چیره‌دست تار و بسیاری دیگر تنها نمونه‌های این مدعا هستند. اما نابینایی سیاسی هلاکت‌بار است. زیرا، یک نابینای سیاسی نمی‌داند در قدم بعدی به چاه مرگ سقوط خواهد کرد یا نه!

واقعیت فوق، در اصل پایه و اساس اقداماتی را تشکیل می‌دهد که غرب جمعی به سرپرستی امپریالیسم آمریکا در کشورهای نامطلوب به اجرا می‌گذارند و این رویکرد، بنام «انقلاب رنگی» مشهور است.

البته، در کشوهایی که حتی اگر زمینه «انقلاب رنگی» آماده نباشد، ابتدا شرایط آن را بواسطه یک عده کاملاً معهود یا بواسطه ویدئو- فیلم‌های شبیه‌سازی شده و انتشار گسترده آن‌ها از رسانه‌های تصویری فراهم می‌آورند و سپس، ناتوی رسانه‌ای را با تمام قدرت وارد میدان نبرد می‌سازند. ویدئو- فیلم‌های شبیه‌سازی شده میدان الخضراء طرابلس و دمشق در ادامه انقلاب‌های رنگی تحت عنوان کذابی «بهار عربی»، تنها نمونه‌های چنین توطئه‌های طراحان انقلاب‌های رنگی در سال ۲۰۱۱ میلادی بودند، که بواسطه آن‌ها، نابینایان سیاسی را براحتی آب خوردن فریب دادند (مطالب مرتبط، پیوندهای ۵ و ۷).

بطور کلی، در جریان «انقلاب‌های رنگی»، از آغاز تا انجام، ناتوی رسانه‌ای قدرتمند جریان اصلی نقش عمده و اساسی ایفا می‌کند؛ به منبع خبری، تبلیغاتی، اطلاعاتی، سیاسی شورشیان و محل استناد آن‌ها بدل می‌شود؛ به شورش‌ها سمت می‌دهد و آن‌ها را مدیریت می‌کند؛ مشکلات و معضلات درجه دوم- سوم را بجای تضاد عمده می‌نشانند؛ مغزها را به میدان نبرد تبدیل می‌کند و به موازات این‌ها، بمنظور خنثی کردن و ممانعت از تلاش‌های مسئولانه نیروهای ملی، مترقی و میهن‌پرست برای سمت‌دهی ترقی‌خواهانه به اعتراضات بحق توده‌های ستمدیده، موج گسترده اتهام‌زنی علیه آن‌ها به راه می‌اندازد؛ آن‌ها را مقصر همه گناهان معرفی می‌کند.

برای توضیح و اثبات واقعیت فوق‌الذکر، نیازی به مراجعه به اعماق تاریخ نیست. بررسی اجمالی سیر حوادث همین سه دهه اخیر کفایت که عموماً بر اساس یک سناریوی مشترک به اجرا گذاشته شد و به تجزیه اتحاد شوروی، یوگسلاوی، جمهوری‌های چک و سلاواکی، سودان- بزرگترین کشور آفریقا و نابودی ساختارهای مملکتی در تمامی کشورهای «انقلاب‌زده»، بویژه، در کشورهای پولند، رومانی، هنگری، بلغارستان، البانی و در جمهوری‌های منشعب از اتحاد شوروی و در سایر مناطق جهان، مانند، لیبی، سوریه، یمن و غیره انجامید.

البته، هر گاه طراحان غربی به این نتیجه برسند، که «انقلاب رنگی» در یک کشور مفروض جواب نمی‌دهد، بی‌هیچ محابا به بازوی نظامی- تروریستی امپریالیسم متوسل می‌شوند. اشغال و ویرانی صربستان، افغانستان، عراق، یمن و تعداد دیگری از کشورهای جهان، کشتار بی‌امان توده‌های بی‌دفاع آن‌ها را می‌توان فقط بعنوان چند نمونه از کاریست رویکرد اخیرالذکر یادآوری کرد.

بخش اعظم شورشیان و شرکت کنندگان انقلاب‌های رنگی تنها زمانی بخود می‌آیند که می‌بینند دیگر کار از کار گذشته و «نه از تاک نشان مانده و نه از تاک نشان»! فقط آن وقت است که سرشان به سنگ لحد می‌خورد و «نعمات» و «ثمرات» شورش را به عینه می‌بینند و به وضوح مشاهده می‌کنند!

اما، در مورد حوادث روزهای اخیر در ایران: شورش‌های پس از مرگ مهسا امینی در پی بازداشت گشت ارشاد، دقیقاً بر اساس همان سناریوی مشترک همه انقلاب‌های رنگی آغاز شد و گرنه، فوت این دختر بدبخت نخستین حادثه از این قبیل حوادث تلخ و ناگوار نیست.

ما در تاریخ چهل و چهار ساله حاکمیت جمهوری اسلامی شاهد انقلاب سبز سال ۱۳۸۸، شورش‌های دی ماه سال ۱۳۹۶ و آبان ماه سال ۱۳۹۸ در پی اقدام خائنانه دولت روحانی برای افزایش سیصد درصدی بهای بنزین، قتل‌های زنجره‌ای، شکنجه و کشتار زنان و مردان در زندان‌ها، ترور شخصیت‌های انقلابی، سیاسی، نظامی، ادبی، علمی، بویژه، دانشمندان هسته‌ای کشور بوده‌ایم. اما هرگز شاهد چنین گستره عظیم مشابه شورش‌های بعد از فوت مهسا امینی نبوده‌ایم. چرا؟

چون این واقعه هولناک درست روزی اتفاق افتاد که ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای، یعنی به عضویت سازمانی پذیرفته شد که عمده نیروی خود را در جهت تحکیم و تثبیت نظم نوین جهانی و انحلال نظم کهنه مبتنی بر

یکجانبه‌گرایی، زور و قلدری، تحمیل سیاست‌های خود به دیگران، به کار گرفته است. بنابراین، به جرأت می‌توان شورش‌های بعد از درگذشت مهسا امینی بمنظور بی‌ثبات کردن ایران و به سایه بردن نتایج جهانشمول نشست سران کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای در سمرقند آغاز گردید و مرگ وی صرفاً حاصل تبانی محافل معینی بوده است. هر چند جزئیات فوت خانم امینی هنوز روشن نشده، اما من تردید ندارم که طراحان این تبانی رذیلانه دیر یا زود مشخص خواهند شد و معلوم خواهد گشت که چه محافل یا افرادی این لقمه را آماده و به جلو گرگ‌های گشت ارشاد انداختند.

با این حال، صرف‌نظر از اینکه شورش‌های اجتماعی در چه سمتی تکامل یابند، باید قبول کرد، که آن‌ها، قبل از هر چیز، نتیجه طبیعی سیاست‌های ضد ملی حاکمیت، سیاست‌ها و اقدامات منجر به توسعه گسترده فقر و بی‌عدالتی آن، محصول گسترش هر چه بیشتر نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و تعمیق فاصله طبقاتی در جامعه، بازتاب محرومیت شدید توده‌های کار و زحمت از آزادی‌های فردی، اجتماعی و حداقل‌های یک زندگی ساده انسانی یا بعبارت باز هم دقیق‌تر، واکنش منطقی در مقابل فشارها و تضییقات کمرشکن حاکمیت و انعکاس خشم فروخورده توده‌های ستمدیده نسبت به سیاست‌های ضد شأن و کرامت انسانی نظام اسلامی هستند.

فقط با این درک از شورش‌های اجتماعی است، که جریان‌ها و تشکل سیاسی ملی، مترقی و میهن‌پرست را موظف می‌سازد تا با طرح قاطعانه خواست‌ها و مطالبات بحق توده‌ها و به حمایت بی‌تزلزل از آن‌ها برخیزند؛ مدام در جهت توسعه روحیه اعتراضی و مطالبه‌گری در جامعه بکوشند؛ شورش‌های اجتماعی را در مسیر توسعه آزادی‌های شخصی، صنفی، سیاسی و آگاهی در جامعه و در سمت برقراری عدالت اجتماعی، رشد و ترقی، آزادی و استقلال کشور هدایت و رهبری نمایند.

و همچنین، این یگانه راه مقابله با سوءاستفاده امپریالیسم و ارتجاع از نارضایتی‌های عمومی توده‌ها، جلوگیری از فریبکاری‌ها و جنایات بی‌حد و حصر طراحان انقلاب‌های رنگی (جورج سورس، جین شارپ و...) و تنها راه ممکن برای پیروزی در نبرد با ناتوی رسانه‌ای امپریالیسم جهانی و صهیونیسم به اصطلاح بین‌الملل است.

با این تفصیل، هر کسی که از تجارب فاجعه‌بار تاریخ درس نگیرد، به مصداق «هر که ناموخت از گذشت روزگار...»، محکوم به تکرار آن فجایع هولناک خواهد بود.

پیوند چند مطلب مرتبط با موضوع از میان انبوه تألیفات و ترجمه‌های سال‌ها پیش

- ۱- تبلیغات ویژه و شایعه در جنگ اطلاعاتی
- ۲- چگونه غرب در جلو چشم ما توده‌ها را به انجام انقلاب رنگی تحریک می‌کند
- ۳- ده روش برای اغوای مردم
- ۴- مکانیسم‌های تخریب اتحاد شوروی (۱)
- ۵- مکانیسم‌های تخریب اتحاد شوروی (۲)
- ۶- فنون بالکانی مدیریت هرج و مرج
- ۷- هرج و مرج لازمه بقا امپریالیسم
- ۸- انقلاب سبز در مولداوی
- ۹- چگونه رسانه‌های دروغ‌پراکنی به منبع استناد عموم تبدیل می‌شوند
- ۱۰- ده سؤال و یک جواب

<https://eb1384.wordpress.com/2022/09/23/> هر - که - ناموخت - از - گذشت - روزگار /

۱ مهر - میزان ۱۴۰۱